

بررسی تطبیقی وجوه تعالی مفاهیم سوررئالیسم در «رساله‌ی قشیریّه»

فاطمه کولیوند^۱ ID

غلامرضا سالمیان^۲ ID

فاطمه کلاهیچیان^۳ ID

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۷

DOI: 10.22080/RJLS.2023.24353.1350

چکیده

سوررئالیسم دارای اصولی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از تخیل، نگارش خودکار، امر شگفت و جادو، خواب و رؤیا و... هرچند این مکتب در اروپا مطرح شد و رسمیت یافت، پیش از آن، نمودهایش در عرصه‌های مختلف هنری و از جمله ادبیات جهان دیده می‌شود. یکی از این عرصه‌ها، متون صوفیه‌ی زبان فارسی است که از مدت‌ها پیش، جلوه‌گاه نشانه‌های سوررئالیسم بوده است. «رساله‌ی قشیریّه» نیز یکی از این متون است. در اهمیت و ویژگی سوررئالیستی این کتاب باید گفت که هرچند رساله‌ی قشیریّه جزء اولین متون تعلیمی عرفان است و نویسنده‌ی آن بسیار محتاط است که اثرش از امور شبه‌ناک مانند خیال، شطح و نگارش خودکار - آن‌گونه که مدنظر سوررئالیسم است - خالی باشد، با وجود این ویژگی‌های سوررئالیستی‌ای چون خواب و رؤیا، امر شگفت، دیوانگی و جنون، ناتوانی عقل، وحدت و نقطه‌ی علیا، نکوهش و ردّ دنیا، آزادی و... در آن برجسته است. در این میان مفاهیمی چون خواب و گشایش حقیقت، امر شگفت و کرامت، دیوانگی و ردّ دنیا، بسامد بیشتری دارد. همچنین باید گفت که تقریباً تمام مؤلفه‌های سوررئالیستی این کتاب - به‌ویژه نگارش خودکار و آزادی - تفاوت‌هایی اساسی با مفاهیم مشابه در اندیشه‌ی سوررئالیست‌ها دارد. این وجوه تمایز و دقت و وسواس قشیری در طرح شرایط و مراحل سلوک، از تعالی اندیشه‌ی قشیری در مقابل مکتب سوررئالیسم حکایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سوررئالیسم، رساله‌ی قشیریّه، عرفان، خواب، کرامت.

^۱ - دکترای تخصصی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: f.kolivand@gmail.com

^۲ - دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده‌ی مسؤول) رایانامه: salemian@razi.ac.ir

^۳ - دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: f_kolahchian@yahoo.com



۱- مقدمه

بازخوانی متون کلاسیک ادبیات فارسی بر مبنای عناصر شکل‌دهنده‌ی مکتب‌ها یا نظریه‌های ادبی جهانی، یکی از حوزه‌های پژوهشی‌ای است که به‌ویژه در نیم‌سده‌ی اخیر، حوزه‌ی مطالعاتی بسیاری از پژوهشگران و منتقدان ادبی را شکل داده است. یافته‌های این حوزه از منظر شناخت سیر تطوّر اندیشه‌ی بازیافته در متون ادبی بسیار دارای اهمیت است. نکته‌ی بسیار مهم در این‌گونه مطالعات آن است که پژوهشگر باید بسیار مراقبت نماید که مبادا در اثنای پژوهش، ویژگی‌های مکتب‌ها و نظریه‌های یادشده بر متن‌های کهن تحمیل شود. در نوشتار حاضر کوشیده‌ایم با رعایت این اصل، برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های عناصر مکتب سوررئالیسم را با مندرجات رساله‌ی قشیریّه بازنمایی کنیم.

۱-۱- بیان مسأله

هرچند مکتب سوررئالیسم در اروپا مطرح شد و رسمیت یافت، باید گفت که نشانه‌های آن پیشتر در آثار عرفانی، به‌ویژه عرفان ایرانی - اسلامی دیده شده بود. بدین ترتیب بین سوررئالیسم و نگرش عرفانی، زمینه‌های مشترکی وجود دارد. همچنان که تصوّف در چارچوب میراث اسلامی، افق‌هایی را برای معرفت و زندگی بازمی‌گشاید که علم‌قادر به گشودن چنین افق‌هایی نیست، سوررئالیسم نیز همین نقش را درون فرهنگ غربی ایفا کرده است. (ر.ک: ادونیس، ۱۳۸۰: ۱۹۷)؛ در عرفان ایرانی، آثاری از جمله آثار سهروردی، مولانا، شمس، احمد غزالی و... در این زمینه قابل توجه است. البته به تعبیر ثروت، وجود تشبّهات صوری نظیر بدیهه‌گویی، آمیختن جدّ و هزل، رهاشدگی، بیانات گاهی خارج از حدّ اخلاق و عفاف، ترجیح عشق بر عقل، توجه به نیروی وهم، خیال و رؤیا و... مابین سوررئالیست و عرفان شرق، نمی‌تواند دلیلی بر همسانی آن مکتب و این مسلک باشد؛ (ر.ک: ثروت، ۱۳۸۵: ۲۶۹) زیرا این دو در جزئیات و اهداف دارای تفاوت‌های بنیادینی هستند که در این مقاله و در ضمن بررسی ویژگی‌های سوررئالیستی رساله‌ی قشیریّه، تاحدّ امکان به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

- اصول و فنون سوررئالیسم در متن رساله‌ی قشیریّه، چه تفاوت و شباهتی با مفاهیم مشابه آن در

مکتب سوررئالیسم اروپا دارد؟

۱-۳- روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی — تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است؛ بدین صورت که ابتدا مؤلفه‌های مکتب سوررئالیسم استخراج و سپس متن رساله‌ی قشیریّه بر مبنای آن مؤلفه‌ها بررسی شد. در حین بررسی اصول سوررئالیسم در این اثر، به وجوه تشابه و تمایز آن‌ها با اصول مشابه در مکتب سوررئالیسم نیز توجه شده است.

۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی رساله‌ی قشیریّه، چند پژوهش انجام شده که از میان آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- مشتاق مهر و دستمالچی (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «پیشینه‌ی مبانی سوررئالیسم در ادبیات عرفانی»، ضمن بررسی این مبانی در آثار احمد غزالی، عین‌القضات همدانی، بهاء ولد، شمس تبریزی و مولوی، به این نتیجه رسیده است که اصول و برنامه‌های سوررئالیسم از جمله عقل‌گریزی و نگارش خودکار - که دستاوردهای آن به‌عنوان پیک و پیام ناخودآگاه و حقیقت مطلق مطرح می‌شود - به شکلی بسیار کامل و گسترده، هرچند با تفاوت‌هایی عمیق و اساسی، در ادبیات عرفانی قابل مشاهده است.

- اسدی و بزرگ بیگدلی (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «سوررئالیسم در حکایت‌های صوفیانه (معرفی یک نوع روایی کهن)» با این فرضیه که نظریه‌ی داستان سوررئالیستی، نظریه‌ای کهن است و درباره‌ی شماری از حکایت‌های منثور عرفانی ما نیز صدق می‌کند، برگزیده‌ای از این حکایت‌ها (برگرفته از کتاب‌هایی چون: تذکره الاولیاء، چهل مجلس، منتخب رونق‌المجالس، دستورالجمهور و سیرت ابن خفیف) را در کنار آثار متأخری که نام‌بردار به داستان‌های سوررئالیستی‌اند، به لحاظ عناصر و اجزا و کلیت فضا تحلیل کرده‌اند تا نشان دهند آثار سوررئالیستی در غرب و شرق و از زمان کهن تاکنون، بر اساس نظریه‌ی یکسان شکل گرفته و در اجزا نیز قابل قیاسند.

- هوشنگی و غلامحسین‌زاده (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «تحلیل مفهوم ترس در رساله‌ی قشیریّه بر اساس ملاحظات کرکگور» به این نتیجه رسیده‌اند که قشیری بر ارتباط مفهوم خوف با مقوله‌های امکان، آزادی و جاودانگی تأکید دارد.

- مال میر و دهقانی‌یزدلی (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «بررسی نشانه‌های زمانی و مکانی در کشف‌المحجوب، رساله‌ی قشیریّه و تذکره الاولیاء» به این نتیجه رسیده‌اند که این نشانه‌ها دارای ژرف‌ساخت معنایی و رمزی و عمدتاً ابزاری برای دست‌یابی به تجربه‌های عرفانی، انعکاس و انتقال آن‌ها هستند.

- معین‌زاده و شهبازی (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «نقد و بررسی بدعت‌ها و انحرافات صوفیه در رساله‌ی قشیریّه و تحلیل و مقابله‌ی آن با منابع تشیع» بر این موضوع تأکید کرده‌اند که قشیری در برخی موارد، بدعت‌ها را مجاز دانسته است.

در بین این پژوهش‌ها، اثری که به بحث سوررئالیسم و تحلیل اصول و مبادی آن در رساله‌ی قشیریّه پردازد، دیده نمی‌شود. تنها شاید بتوان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد که آن‌ها هم نه از دیدگاه سوررئالیسم، بلکه از منظر معانی رمزی خواب و رؤیا به بحث خواب پرداخته‌اند:

- رضایی و اسکندری (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «تحلیل خواب‌های صوفیان در رساله‌ی قشیریّه» به بررسی، طبقه‌بندی و تحلیل ۹۰ خواب ذکر شده در رساله‌ی قشیریّه به عنوان یکی از متون اصلی صوفیه پرداخته‌اند. - کارآموز و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «بررسی، تحلیل و مقایسه‌ی کرامات در کشف‌المحجوب هجویری و رساله‌ی قشیریّه» به این نتیجه رسیده‌اند که زمینه‌های مشترک کاربست در دو اثر یادشده عبارتند از: ذهن‌خوانی و فراست؛ تصرف در نیروها و عناصر طبیعت؛ شنیدن ندای هاتف؛ صحبت با پیامبران در حیات و ممات؛ ارتباط با حیوانات و شفای بیماران.

- صحابی و داداشی (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «شیوه‌های شخصیت‌پردازی در حکایات فراواقعی رساله‌ی قشیریّه» به این یافته رسیده‌اند که قشیری، شخصیت حکایات خود را با استفاده از دو شیوه‌ی مستقیم و غیر مستقیم معرفی می‌کند و در این راه از سه طریق توصیف، کنش و گفت‌وگو کمک می‌گیرد. عنصر گفت‌وگو در نود درصد حکایات او حضور دارد؛ چنان‌که در برخی از حکایات، شخصیت‌ها فقط با نقل گفت‌وگوها پرداخته و توصیف می‌شود.

- کهندل و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ی «بررسی مؤلفه‌ها و عناصر رئالیسم جادویی در رساله‌ی قشیریّه و ترتیب‌السلوک و انعکاس آن در فرهنگ و هنر ایران قرن پنجم» به این نتیجه رسیده‌اند که حوادث فراواقعی و واقعی در رساله‌ی قشیریّه و ترتیب‌السلوک طوری به انتخاب نویسنده در کنار هم قرار گرفته‌اند که با وجود خارق‌العاده بودن، برای خواننده غیر عادی نمی‌نماید. در هر دو اثر، مواردی از عناصر رئالیسم جادویی چون ارتباط با عالم غیب، ارتباط با مردگان، آشنادایی و... دیده می‌شود. امتداد این ویژگی ادبی را می‌توان در فرهنگ و هنر قرن پنجم نیز مشاهده کرد.

رودگر (۱۴۰۱) در کتاب رئالیسم عرفانی، تذکره‌نگاری تصوّف را با رئالیسم جادویی با تأکید بر آثار گابریل گارسیا مارکز مقایسه کرده است.

۲- چارچوب مفهومی پژوهش

واژه‌ی سوررئالیسم نخستین بار در نمایشنامه‌ی «عبث‌نما» آپولینر به نام «سینه‌های تیره زیاس» ظاهر شد که در سال ۱۹۰۳ نگاشته شد و در سال ۱۹۱۷ به روی صحنه رفت. این واژه از نظر آپولینر نشان‌دهنده‌ی یک شیوه‌ی تمثیلی انتقال حقیقت جوهری بود. (ر.ک: بیگزبی، ۱۳۹۵: ۵۶)؛ برتون، این اصطلاح را از آپولینر اخذ کرد؛ اما معنای موردنظر خود را از آن دریافت کرد. در واقع برتون با طرح بیانیه‌ی اول خود در سال ۱۹۲۴، این مکتب را پایه‌گذاری کرد. مکتب سوررئالیسم در اصل یک عصیان بود علیه زندگی و شرایطی که انسان با آن درگیر بود؛ عصیانی که زمینه‌هایش را باید در اندیشه‌ی مکتب «دادا» جست‌وجو کرد؛ زیرا هم بسیاری از صاحب‌نظران سوررئالیسم، از اعضای مهم دادا به شمار می‌رفتند (ر.ک: همان: ۵۷) و هم سابقه‌ی بسیاری از اصول و مفاهیم سوررئالیسم از جمله تصادف، نگارش خودکار، مخالفت با عقل، مخالفت با دنیا و... را نیز باید در اندیشه‌ی دادا جست‌وجو کرد.

مکتب سوررئالیسم از اندیشه‌ی روان‌شناسانی چون یونگ و فروید مایه می‌گیرد. در نگاه فروید، دنیا مظهر تمایلات ناخودآگاه و کشش‌های ناگفته‌ی ماست و انسان با کشف رمز آن‌ها، به شناخت کامل خویش نایل می‌شود. بسیاری از انسان‌ها، این جنبه‌ی غنی زندگی (رؤیا و تخیلات ناخودآگاه) را به عمد کنار می‌گذارند که این خود موجب نقص زندگی و هستی می‌گردد. (ر.ک: ولک، ۱۳۷۷: ۱۲۸)؛ فروید و یونگ در نگرششان، بیشتر بر «ضمیر ناخودآگاه» تأکید دارند. به همین دلیل بود که سوررئالیست‌ها با کمک روان‌کاوی، «نیروهای اصلی ذهن» را دریافتند و از خالص بودن زبان روان در خلق آثار ادبی بهره بردند. (ر.ک: برونل، ۱۳۷۸: ۴)؛ در کنار توجه به رؤیا و تخیل، از مهم‌ترین اصول این مکتب باید به نگارش خودکار، تصادف عینی، تضاد با عقل، امر شگفت و جادو و... اشاره کرد.

۳- تحلیل داده‌ها

در این بخش از نوشتار به ذکر ویژگی‌های برجسته‌ی مکتب سوررئالیسم و نمونه‌های متناسب با آن از رساله‌ی قشیریّه می‌پردازیم.

۳-۱- امر شگفت

توجه به امر شگفت، جادو و سحر، یکی از اصول سوررئالیسم است. «سوررئالیست‌ها از دنیای واقع دور می‌شوند تا در جهان اوهام و اشباح نفوذ کنند؛ زیرا تنها با رویکرد به عالم وهم تا آن حدی که عقل بشری سلطه‌ی خود را از دست بدهد، می‌توان به آنجا رسید که عمیق‌ترین هیجان هستی را درک و بیان

کرد.» (سیدحسینی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۲۴)؛ قشیری نیز بر وجود و لزوم امر شگفت تأکید دارد. او کسی را که به معرفت دست یابد، قادر به امور شگفتی از جمله آگاهی از غیب و ضمیر خلاق می‌داند. به همین دلیل او شافعی و محمد بن الحسن را که به معرفت نایل شده‌اند، قادر به غیب‌گویی می‌داند: «گویند شافعی و محمد بن الحسن (رضی الله عنهما) در مسجد حرام بودند. مردی در آمد. محمد بن الحسن گفت: چنین دانم که او درودگر است. شافعی گفت که من چنین دانم که [او] آهنگر است. او را [از این معنی] پرسیدند. گفت: پیش از این آهنگری کردم، اکنون درودگری کنم.» (همان: ۳۵۸)؛ برتون نیز «معرفت متعالی» را قرین سحر و جادو می‌داند. (ر.ک: همان: ۸۳۷)

البته باید گفت قشیری هر امر شگفتی را کرامت نمی‌داند و شرایط و ضوابطی را برای آن در نظر می‌گیرد. او شرط اصلی کرامت را داشتن صداقت، (قشیری، ۱۳۹۱: ۵۱۲) دوام توفیق طاعت و دوری از معصیت می‌داند. (همان: ۵۱۶)؛ از طرفی در نگاه قشیری، وقوع کرامت به شخص و فاعل آن هم بستگی دارد. در واقع به تأیید قرآن، تنها اولیا قادر به ظهور کرامت هستند؛ مانند کراماتی که از حضرت مریم، اصحاب کهف، خضر و... سر زد. (همان: ۵۱۶)؛ بنابراین او کرامت را دلیل صداقت ادعای اولیا می‌داند: «و لابد کرامت، فعلی بود ناقض عادت، اندر ایام تکلیف (که) ظاهر گردد بر کسی که موصوف بود به ولایت اندر معنی تصدیق او.» (همان: ۵۰۸)؛ این در حالی است که سوررئالیسم تنها شرط امر شگفت را رهایی بی‌قید و بند خیال می‌داند (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۲۴) و معتقد است که تنها ملاک و معیار تأیید امر شگفت، وجه «شگفت‌انگیزی» آن است. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۷۲)

همچنین قشیری، امور شگفت را دو دسته می‌داند. یک دسته را «کرامت» و دلیلی بر صداقت اولیا و دسته‌ی دیگر را «معجزه» و دلیل صداقت انبیا می‌داند. (قشیری، ۱۳۹۱: ۵۰۸)؛ اهمیت این موضوع و دسته‌بندی امور شگفت موجب شده که قشیری شرایط هر کدام را بازگوید. از این رو اظهار می‌دارد که انبیا باید معجزه را آشکار کنند؛ اما بر ولی، پنهان کردن آن واجب است. نبی بدان دعوی کند، اما ولی نه و... (همان: ۵۱۱)؛ توجه به کرامت و نقش آن در پیوند با حقیقت، موجب شده که قشیری بارها در حکایات خود به کراماتی اشاره کند که دلیلی بر صدق ادعا و پیوند عرفا با حقیقت محض است؛ مانند سخن گفتن پیامبر (ص) با گاو، (همان: ۵۲۶) زنده شدن مردگان و سخن گفتن آن با عیسی (ع)، (همان: ۲۰۷) و... شاید بتوان همین شرایط و محدودیت‌ها در تأیید امر شگفت و دسته‌بندی دقیق آن‌ها را از وجوه برتری اندیشه‌ی قشیری بر دیدگاه سوررئالیست‌ها به شمار آورد.

۳-۲- خواب و رؤیا

سوررنالیست‌ها برای خواب و رؤیا، ارزش فراوانی قایل هستند و آن را کلید شناخت و روشننگری می‌دانند. «به عقیده‌ی یونگ، رؤیا محصول خودبه‌خودی و معنادار کنش روانی از یک تحلیل نظام‌مند است و مانند دیگر کارکردهای روانی، نظام‌مند است.» (یونگ، ۱۳۸۴: ۱۵)؛ در نگاه سوررنالیسم، خواب و رؤیا می‌تواند راه‌گشای حقیقت باشد. برتون «در همه‌ی آثارش اظهار می‌دارد که قلمرو خیال، واقعیتی برابر با واقعیت عالم بیداری دارد. به عقیده‌ی او، رؤیا به آدمی اجازه می‌دهد که در خود نفوذ کند و به معرفت متعالی دست یابد.» (سیدحسینی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۳۷)؛ در عرفان هم خواب و رؤیا، کلید گشایش حقایق است. «خواب نزد صوفیه، یکی از طرق کشف است که به سبب اتصال روح به عالم غیب حاصل می‌گردد.» (فروزان‌فر، ۱۳۷۴: ۲۵۸)؛ قشیری نیز بر اهمیت خواب و رؤیا تأکید دارد و خواب را نوعی کرامت می‌داند. (قشیری، ۱۳۹۱: ۵۵۲)؛ او معتقد است که بسیاری از مکاشفات در خواب رخ می‌دهد. (همان: ۲۲۸)؛ البته نه همه‌ی خواب‌ها؛ زیرا هر خوابی، صادق و حقیقت نیست. (همان: ۵۵۲)؛ در نتیجه او خواب را یا از جانب شیطان و نفس و یا از جانب فرشته و خدا می‌داند. (همان: ۵۵۳)؛ این در حالی است که سوررنالیست‌ها، این شروط را برای خواب لازم نمی‌دانند و هر خوابی را گنجینه‌ی معانی می‌دانند. «به نظر سوررنالیست‌ها، انسان هر شب در خواب، گنجینه‌ای کسب می‌کند که هنگام روز بر باد می‌دهد. باید این گنجینه را به خود بازگرداند.» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۷۲)

توجه به صحت خواب‌ها موجب شده که قشیری، راست‌گویی را شرط اصلی حقیقت خواب بداند. (قشیری، ۱۳۹۱: ۵۵۴)؛ از این منظر، او هر خوابی را حقیقت نمی‌داند و برای خواب، انواع و اقسامی قایل است: «و بدان که خواب بر اقسام است: خوابی باشد به غفلت و خوابی بود به عادت و آن خوابی بود نه محمود؛ بلکه معلول بود؛ زیرا که برادر مرگ است.» (همان: ۵۵۴)؛ اهمیت خواب و رؤیا و نقش آن در اظهار حقیقت موجب شده که قشیری بارها به خواب در زندگی عرفای بزرگ اشاره کند. باب پنجاه و سوم رساله‌ی قشیری مملو است از حکایاتی که به گشایش حقایق در خواب اشاره می‌کند. از جمله داستان ابویزید که در خواب، حق سبحانه و تعالی را دید: «ابویزید گوید: حق [سبحانه و] تعالی را به خواب دیدم. گفتم: [خدایا] راه چگونه است به تو؟ گفت: از نفس دست بردار و بیا.» (همان: ۵۵۷)؛ یا داستان سفیان ثوری که او را در خواب دیدند که پر داشت و از این شاخه به آن شاخه می‌پرید. علت را پرسیدند، گفت

از ورع. (همان: ۲۰۶)؛ بنابراین با وجود اهمیت خواب در هر دو دیدگاه سوررئالیسم و قشیری، نگاه موشکافانه‌ی قشیری به این مبحث، آن را متمایز از دیدگاه سوررئالیست‌ها می‌نشانند.

۳-۳- دیوانگی و رفتار مغایر با عرف

از دیگر مؤلفه‌های سوررئالیسم که در اندیشه‌ی قشیری دیده می‌شود، توجه به دیوانگی و ارتباط آن با افشای حقایق است. از نگاه برتون، دیوانگان بیشتر از فرزندگان به امور درونی معرفت دارند. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۷۲)؛ قشیری نیز رفتار ظاهراً جنون‌آمیز را به صدق تعبیر می‌کند (همان: ۳۳۳) و دلیل آن را آگاهی از حقیقتی می‌داند که دیگران از درک آن عاجزند. مثل داستان فضیل که هیچ‌گاه نه خندید و نه لبخند زد، مگر زمانی که پسرش مرد. علت را پرسیدند. گفت: «خدای دوست داشت که این پسر بمیرد. من نیز دوست داشتم آن به موافقت فرمان وی.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۷۱)؛ او معتقد است که این دیوانگی، دیوانگی ظاهری نیست؛ بلکه جنون عشق و فراق معشوق است. از این رو کسی را که غرق در عالم عشق شده، دیوانه می‌خوانند. (همان: ۲۲۶)؛ این در حالی است که در سوررئالیسم، نوع و علت این دیوانگی مبهم است. همچنین در نگاه قشیری، این رفتار خلاف عقل و جنون‌آمیز، دلایلی دارد؛ از جمله خلق نیک، (همان: ۳۷۴) جود و سخا، (همان: ۳۸۳) آگاهی از حقیقتی پنهان (همان: ۴۳۸) و... بنابراین در نگاه قشیری، این جنون، جنون عشق است و دلایلی دارد که عامه از آن بی‌خبرند.

۳-۴- وحدت و نقطه‌ی علیا

یکی از مهم‌ترین اصولی که در رساله‌ی قشیری به چشم می‌خورد، اصل «فنا» و «وحدت» است که می‌توان آن را با «نقطه‌ی علیا» در سوررئالیسم تطبیق داد؛ این نقطه‌ی علیای هستی در نگاه برتون، خداوند است که در آن ماده و روح متحد می‌شوند و تناقض‌ها از میان برمی‌خیزد. (ر.ک: ادونیس، ۱۳۸۰: ۱۶)؛ در عرفان نیز این وحدت و یکی شدن تضادها، اصل و هدف کلیدی است. «می‌توان گفت که ایمان و کفر و تمامت صفات متضاد، به ایجاد حق وجود یافته و منشأ آن همه، یک چیز است و اگر در عالم خارج اختلاف دارند، نظر به اصل که ایجاد موجد است، هیچ اختلافی موجود نیست.» (فروزان‌فر، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۲۷ و ۱۲۸)

قشیری نیز مانند سوررئالیست‌ها، اتحاد با خداوند (نقطه‌ی علیا) را هدف اصلی می‌داند و معتقد است که رسیدن به وحدت و حقیقت یگانگی خداوند، در گرو نفی تضادهاست. (قشیری، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۷)؛ او معتقد است که خداوند که مظهر وحدت است، مجمع تضادهاست: «توحید او جدا باز کردن است او را از

خلق او که هرچه صورت بندد اندر وهم، به خلاف آن است... اول و آخر است و ظاهر و باطن و قریب و بعید. (همان: ۵۸)؛ از این منظر خداوند در عین وحدت، مجمع امور متضادی چون کفر و ایمان، ابتدا و انتها، فنا و بقا و... است. (همان: ۶۰)؛ قشیری معتقد است که در مسیر این اتحاد، خود صوفی نیز مجمعی از امور و اوصاف متضاد و متناقض را از سر می‌گذراند تا به وحدت برسد؛ (همان: ۴۱۶) وحدتی که تنها از طریق گذشتن از خود و به تعبیر عرفا، فنا میسر می‌شود: «یکی با شبلی گفت که چون است که تو را بی آرام می‌بینم. او با تو نیست (یا) تو بازو نه‌ای؟ شبلی گفت: اگر من بازو بودمی، من، من بودمی؛ ولیکن محوم در آنچه اوست.» (همان: ۱۵۸)؛ از این منظر، عرفایی مانند ابوسعید خرازی، فنا و نابودی را قدم اول در رسیدن به توحید می‌دانند. (همان: ۴۴۴)؛ برتون نیز معتقد است که انسان تنها با فنا، قادر به انجام امور شگفت می‌شود. (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۳۷)

اما قشیری برخلاف سوررئالیست‌ها، صرف ادعای فنا و اتحاد را دلیل صحت ادعا نمی‌داند و آزمون و سنجش را واجب می‌داند. (قشیری، ۱۳۹۱: ۵۲)؛ او همچنین برای رسیدن به این نقطه، مراحل چون محاضره، مکاشفه و مشاهده در نظر می‌گیرد که در هر مرحله، یک ذره از حق قابل درک است. (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۹)؛ بنابراین او معتقد است که برای کسب معرفت باید منازلی همچون توبه، عزلت، تقوی، ورع، زهد، خاموشی، خوف، قناعت، استقامت، اخلاص، ذکر، فتوت، خلق، جود و سخا و... را گذراند. (همان: ۳۷۸-۱۷۹)؛ همچنین قشیری برای هر مرحله، شرایط و لوازمی در نظر می‌گیرد: «محاضرت، حاضر آمدن دل بود... و از پس آن مکاشفه بود و آن حاضر آمدن [بود] به صفت بیان اندر حال بی‌سبب تأمل دلیل و راه جستن [بود] و آن وجود حق بود.» (همان: ۱۶۰)؛ این در حالی است که در اندیشه‌ی سوررئالیست‌ها، صرفاً رسیدن به این نقطه‌ی علیا و نفی تضادها مطرح شده و مراحل، شرایط و ضوابط آن ناگفته مانده است. شاید بتوان گفت که این موضوع از عدم قطعیت اهداف و نظریه‌های سوررئالیسم و نداشتن برنامه‌ای مدون در مقابل مطالعات عمیق و بنیادین عرفان در جهت رسیدن به اهداف متعالی‌اش حکایت می‌کند.

۳-۵- بی‌اعتباری دنیا

شاید اساساً تطبیق برخی از ویژگی‌های عرفانی با مؤلفه‌های سوررئالیسم درست نباشد. برای مثال هرچند بی‌اعتباری دنیا نزد هر دو مرام، مصداق دارد، باید اذعان کرد که صوفیه، دنیا را حجاب می‌دانستند و سوررئال‌ها به علت جنگ و نابرابری و... از دنیا ناامیدند. سوررئالیست‌ها «پی برده‌اند قدرت این را دارند که بوچی دنیا را افشا کنند - همان‌سان که دادا افشا کرد - و به آنچه امکان دارد، یعنی به دنیای روزمره‌ی

ما از نو معنی بدهند.» (سیدحسینی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۰۸)؛ عرفان و تصوّف، ملجأ سرخوردگان از دنیاست؛ (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۵۳: ۱۶۶) دنیایی که مانع رسیدن به اهداف متعالی و آخرت است. سوررئالیسم نیز ملجأ سرخوردگان دنیاست؛ اما نه دنیایی که مانع رسیدن آخرت است، بلکه دنیایی که - شاید همان گونه که گفتیم - به دلیل جنگ و آشفتگی، وضعیّت ناامیدانه‌ای برای انسان ایجاد کرده است. در دیدگاه عرفانی می‌توان از دو منظر به دنیا نگاه کرد: دنیای مذموم که مانعی برای رسیدن به آخرت است و دنیای ممدوح که می‌تواند پلی برای رسیدن به معرفت و سعادت آخرت باشد. در واقع «دنیا گذرگاه آخرت است... دنیا را باید به همان گونه که هست - به‌عنوان وسیله - بشناسیم و به مقتضای این بینش صحیح با آن برخورد کنیم. نه به کلی رهاش کنیم که بدون وسیله به هدف نتوان رسید و نه در آن متوقف شویم، که از هدف بازخواهیم ماند.» (کاشفی، ۱۳۸۴: ۱۳۱)

قشیری هم از بی‌ارزشی دنیا در نگاه فضیل سخن می‌گوید (قشیری، ۱۳۹۱: ۷۱) و یکی از علامات مرید حقیقی را بریدن از دنیا می‌داند. (همان: ۵۷۲)؛ او دو دلیل برای تأکید بر رهایی از بند دنیا مطرح می‌کند: یک بار رهایی از دنیا و متعلقات آن را کلید رهایی از مکر و حیل‌های شیطان می‌داند (همان: ۲۴۱) و بار دیگر معتقد است که توجّه به دنیا، انسان را از رسیدن به معرفت و یقین بازمی‌دارد. (همان: ۸۹)؛ بنابراین قشیری، دنیا را مانعی برای رسیدن به معرفت و سعادت آخرت می‌داند. این در حالی است که آخرت در نگاه سوررئالیست‌ها اهمیّتی ندارد. «سوررئالیست‌ها، علاقه‌ای به تماس با دنیای آخرت یا ارتباط با ارواح نداشتند.» (بیگزبی، ۱۳۹۵: ۸۸)؛ لازم به ذکر است که قشیری معتقد است که در صورت ضرورت می‌توان به دنیا و امور دنیا توجّه کرد؛ آن هم در حدّ نیاز و کفایت: «ابوبکر طاهر گفت: از حکم درویش آن است که او را رغبت (به دنیا) نبود؛ پس اگر بود و چاره نباشد، رغبت وی از کفایت فراتر نشود.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۲۰)؛ بنابراین باید گفت که قشیری مانند سوررئالیست‌ها در اکثر موارد، دنیا را رد می‌کند؛ اما نه به این دلیل که علّت آشفتگی و سرخوردگی انسان است، بلکه به این دلیل که مانعی برای رسیدن به معرفت متعالی و جهان معنوی است.

۳-۶- نگارش خودکار

یکی از مهم‌ترین اصولی که در اندیشه‌ی سوررئالیسم مطرح است، «نگارش خودکار» است. هدف از نگارش خودکار، رسیدن به معانی و حقایق پنهان است؛ معانی و حقایقی که در عمق ضمیر ناخودآگاه مستتر هستند و نگارش خودکار، ابزاری برای استخراج این قوای نهفته‌ی روان آدمی است. (ر.ک:

گاردنر، ۱۳۶۵: ۶۲۹)؛ درباره‌ی رساله‌ی قشیریّه باید گفت که در این اثر، نشانی از نگارش خودکار - آن گونه که مدنظر سوررنالیسم است - نیست؛ زیرا قشیری مانند معلّمی دقیق به طرح مسائل می‌پردازد و بسیار محتاط است که سخنی ناروا نگوید و زمام کلام از دستش خارج نشود. از این رو از شطح و طامات نیز می‌پرهیزد. اما از منظری دیگر شاید بتوان گفت که قشیری در این مورد مانند اکثر عرفا، بر سوررنالیسم پیشی گرفته است. در واقع می‌توان اصل «نگارش خودکار» را با اصل «بی‌ارادگی» انسان در رساله‌ی قشیریّه مقایسه کرد. قشیری معتقد است که بی‌اختیاری، تنها در نگارش و کلام نیست؛ بلکه آن کس که حقیقتاً به دنبال حق و حقیقت است، در این مسیر، هیچ اراده و اختیاری ندارد و اختیار همه‌ی امورش در دست خداست. از این رو او یکی از شروط توحید را اعتقاد به اصل بی‌ارادگی می‌داند: «جنید گفت: آن که بشناسی که حرکات خلق و سکون ایشان، فعل خدای است تنها و کس را بازو شریک نیست. چون [اینجا] به جای آوردی، شرط توحید به جای آوردی.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۶۰)

همچنین قشیری، یکی از اولویّت‌ها اساسی مسیر معرفت را تسلیم شدن در برابر اراده‌ی خداوند می‌داند. (همان: ۳۹۸)؛ در نتیجه او «حال» را کشف معانی می‌داند که بی‌اختیار بر دل نازل می‌شود. (همان: ۱۳۵)؛ شاید بتوان «لحظه‌ی سوررنالیستی» را با «حال» در اندیشه‌ی قشیری مقایسه کرد که بی‌اختیاری، از اصول هر دو به شمار می‌رود. به تعبیر برتون، لحظه‌ی سوررنالیستی مثل لحظات کسی است که مواد مخدّر استفاده کرده است. در این لحظات، تصاویر بدون اراده‌ی شخص به ذهن او می‌آیند. هنرمند سوررنالیست باید این لحظه را پاس بدارد و کتاب روح را در یک لحظه‌ی نور صاعقه بخواند.» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۷۴)؛ قشیری نیز معتقد است که کشف و شهود حقایق در حالت بی‌خویشی بر دل نازل می‌شود: «او بود که غیبت بود از حسّ خویش به معنی‌ای که کشف افتد از حق و ایشان مختلف باشند اندر این برحسب حال خویش.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۲)؛ در کنار این موضوع باید گفت که در اندیشه‌ی قشیری، اختیار و اراده در یدّ قدرت خداوند است؛ اما در اندیشه‌ی سوررنالیسم، اختیار به دست ضمیر ناخودآگاه است.

۳-۷- نگاه منفی به عقل

بیشتر گفتیم که شاید تطبیق پاره‌ای از ویژگی‌های عرفانی با مؤلفه‌های سوررنالیسم درست نباشد. مقوله‌ی «نگاه منفی به عقل» را هم از این سنخ می‌توان برشمرد. صوفیه عقل‌گریزند و آن را وافی به شناخت حقیقت نمی‌دانند و سوررنالیست‌ها سروکاری با چنین مسایل معرفتی ندارند. سوررنالیسم، اساس کار خود را بر تداعی آزاد معانی و افکار و نوعی حالت خلسه و رؤیا می‌گذارد و می‌کوشد تا خلّاقیت

هنرمند را آزاد بگذارد تا تحت تأثیر سانسور عقل و روان خود آگاه قرار نگیرد و هر آنچه را روان ناخودآگاه می‌آفریند، به ظهور برساند. (ر.ک: پرهام، ۱۳۶۲: ۱۳۸)؛ هرچند سوررئالیست‌ها بر رهایی از سلطه‌ی عقل تأکید داشتند، این عملاً ممکن نبود و در ادامه، سردمداران این مکتب نیز بر این اصل تأکید کردند. «برتون در سال ۱۹۳۲ اذعان داشت که حداقلی از اختیار عقلانی عملاً در نگارش خودکار وجود دارد و حتی نقشی هم به عهده دارد. ادعایی که از زمین تا آسمان با ادعای مانیفیست اول فرق داشت.» (بیگزبی، ۱۳۹۵: ۸۴)

در عرفان نیز ردّ و نکوهش عقل در مسیر رسیدن به معرفت دیده می‌شود. اما این نگاه منفی به معنای عاطل و باطل دانستن عقل نیست؛ زیرا «عقل آلت است برای عبودیت و البته اشراف بر ربوبیت از او برمی‌آید؛ زیرا آستان ربوبیت، بسیار بلند است.» (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۳۵-۳۶)؛ در دیدگاه عرفانی، عقل دو نوع است: عقل جزئی که همان عقل معاش است و تنها می‌تواند در امور مادی تدبیر کند و رسیدن به معرفت و حقایق معنوی از عهده‌ی آن خارج است؛ عقل کلی که فراتر از عالم ماده و محسوسات و قادر به درک درجات معرفتی است. قشیری نیز مانند سوررئالیسم، عقل را مانعی برای درک حقیقت می‌داند و معتقد است که عقل از درک و احاطه بر شناخت خداوند عاجز است: «راه نمود ایشان را به خویشتن به علامت‌های او و دل‌ها، او را بشناسد و عقل او را درنیابد و مؤمنان به چشم سر درو نگرند (ولی) احاطت و ادراک [نه].» (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۴۲)؛ البته او مانند اکثر عرفا، عقل را کاملاً رد نمی‌کند و معتقد است که عقل تاحدی می‌تواند راه‌گشا باشد. (همان: ۵۶)

همان‌طور که پیشتر گفته شد، برتون هم به ناچار برای عقل، نقشی در نظر می‌گیرد؛ (ر.ک: بیگزبی، ۱۳۹۵: ۸۴) اما قشیری، نقش عقل را تنها تا این حد می‌داند و معتقد است که عقل در مسیر توحید، بهره‌ای جز حیرت ندارد: «و هم جنید گوید که عقل عقلاً چون به نهایت رسد، توحید به حیرت ادا کند.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۴۱)؛ همچنین قشیری در کنار مهم شمردن عقل به عنوان راهنما، از عقل «قامع» سخن می‌گوید که مانع از معصیت می‌شود و انسان را بر اطاعت خدا، حریص می‌کند. (همان: ۴۵۷)؛ البته در اندیشه‌ی سوررئالیسم نیز ورای عقل معاش، عقل دیگری وجود دارد که انسان را به بهره‌ی نامحدود از واقعیت نایل می‌کند. سوررئالیست‌ها معتقدند که «در ورای عقل آگاه، عقل دیگری وجود دارد بی‌اندازه وسیع که می‌تواند مرزهای معمولی عمل آدمی را پشت سر بگذارد.» (سیدحسینی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۳۸)

۳-۸- آزادی و آزادگی

در اندیشه‌ی سوررئالیسم، آزادی یکی از اصولی است که بسیار مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین نمود این آزادی در نگارش خودکار، رهایی از عقل، تخیل و... دیده می‌شود. در واقع هدف مشخص سوررئالیست‌ها، رهایی و آزادسازی ذهن است و این هدف را مستلزم رهایی انسان می‌دانند. (ر.ک: بیگزبی، ۱۳۹۵: ۶۱-۶۲)؛ اما در اندیشه‌ی قشیری، منظور از آزادی، آزادگی و حریت است که آن را به رهایی از بند همه‌ی آفریده‌ها، دنیا و در کل، دون خدا تعبیر می‌کند: «و آزادگی آن بود که مرد از بندگی همه‌ی آفریده‌ها برون آید [و] هرچه دون خدای است (عزوجل) آن را در دل وی راه نبود و علامت درستی آن، برخاستن تمیز بود از دل او میان چیزها و خطر شریف و وضع - از اعراض دنیا - نزدیک او یکسان بود.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۳۴۱)؛ آزادگی‌ای که از طریق به‌جا آوردن مقامات بندگی می‌توان به آن رسید. (همان: ۳۴۲)؛ بنابراین می‌توان آزادی را در سوررئالیسم، به رهایی ذهن و در عرفان قشیری، به رهایی انسان از دون خدا تعبیر کرد.

۳-۹- بی‌زمانی و بی‌مکانی

رهایی از قید زمان و مکان، از دیگر اصول سوررئالیسم به شمار می‌رود. «سوررئالیست‌ها از رؤیا و تخیل برای رسیدن به معرفت متعالی استفاده می‌کردند. تخیل، زمان‌ها و مکان‌های مختلف را درهم می‌آمیزد و حضوری امروزی بدان‌ها می‌بخشد و این همان چیزی است که سوررئالیست‌ها از ادبیات توقع دارند؛ یعنی توجه به زمان حال و لحظه‌ای که در آن قرار داری.» (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۸۶)

این ویژگی را در دو مفهوم می‌توان دریافت: الف) مبهم بودن زمان و مکان در اندیشه‌ی سوررئالیست‌ها، ب) بی‌اعتنایی به گذشته و آینده و تمرکز بر زمان حال. درباره‌ی برداشت نخست از این تعبیر باید گفت هرچند در ادبیات سنتی ما، ابهام در زمان و مکان از ویژگی‌های حماسه است، «زیرا هرچه صراحت زمان و مکان بیشتر باشد، صراحت و روشنی وقایع بیشتر است و در نتیجه وقایع داستانی و اساطیری به تاریخ نزدیک‌تر می‌شود و ارزش حماسی منظومه بیشتر از میان می‌رود.» (صفا، ۱۳۸۹: ۱۲)؛ این ابهام در دیگر گونه‌های ادبی، از جمله در ادبیات عرفانی نیز کاملاً مصداق داشته است. شاید مهم‌ترین دلیل این امر، تمرکز نویسنده بر هدف اصلی خود، یعنی انتقال پیام باشد. اینکه فلان رویداد در چه زمان یا مکانی رخ داده و کنشگران واقعی آن چه کسانی بوده‌اند، به اندازه‌ی اهمیت پیام آن، مهم نبوده است. از

همین رو است که رخدادِ روایتیِ واحدِ منقول در آثار متعدّد عرفانی، به شخصیت‌های گوناگون نسبت داده شده است.

برداشت دوم از مفهوم بی‌زمانی و بی‌مکانی، یعنی توجّه به زمان حال، تاحدودی به مسأله‌ی اغتمام دم نزد صوفیّه شبیه است. قشیری در این باره گفته است: «از استاد ابوعلی دقاق شنیدم (رحمه الله) گفت: وقت آن است کی تو آنجایی؛ اگر به دنیایی، وقت تو دنیاست و اگر به عقبایی، وقت تو عقباست و اگر شادی است، وقت تو شادی است و اگر به اندوهی، وقت تو اندوهی است... صوفیان گویند صوفی پسر وقت است و مراد آن است که تا او مشغول هست، بدانچه اولی تر، اندر حال قیام همی کند بدانچه اندر آن وقت فرموده‌اند. و گفته‌اند درویش را اندوهِ وقتِ گذشته نبود و نه آن وقت که نیامده است و وقت [وی] آن بود کی اندروست.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۱۳۲)

۳-۱۰- شراب و مستی

درک حقیقت و معرفت در حالت مستی و بی‌خویشی، یکی از اصول سوررئالیسم است. به همین دلیل، شیوع گرایش به فراواقعیت و توجّه به حالت سکر و مستی، کم‌کم راه را برای استفاده از مواد مخدر فراهم کرد؛ زیرا این وسایل، حالت ناخودآگاهی و مستی را سریع‌تر می‌کردند. در نتیجه‌ی این امر، کسی مانند ژاک واشه در اثر استعمال فراوان تریاک، در یک تصادف رانندگی می‌میرد. (ر.ک: برتون، ۱۳۹۴: ۵۷)؛ بی‌خویشی و سکر در رساله‌ی قشیریّه نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند. اما قشیری، این سکر و مستی را حاصل شراب معنوی، شراب دوستی و محبت خداوند می‌داند. (قشیری، ۱۳۹۱: ۴۸۱)؛ این شراب، شرابی شگفت است؛ فانی می‌کند و عملکرد متناقض از لازمه‌های آن است. (همان: ۱۶۱)؛ اما در سوررئالیسم، موجبات مستی شراب، بنگ و افیون است و نشانی از مستی حقیقی و معنوی در آن دیده نمی‌شود.

۴- نتیجه‌گیری

رساله‌ی قشیریّه از جهت برخی ویژگی‌های سوررئالیستی، برجستگی‌هایی دارد که دقت و وسواس قشیری در طرح آن‌ها و همچنین شروط و محدودیت‌هایی که برای رسیدن به حقیقت و مراحل کشف حقیقت در نظر می‌گیرد، موجب شده است که در اکثر موارد، بر اندیشه‌ی سوررئالیسم برتری داشته باشند. مهم‌ترین این اصول و مشابهاات و تفاوت‌های دیدگاه سوررئالیست‌ها و قشیری عبارتند از:

امر شگفت: قشیری مانند سوررئالیست‌ها بر لزوم امر شگفت تأکید دارد و امر شگفت را قرین معرفت می‌داند. البته او برای امر شگفت، شرایطی چون: صداقت، دوام توفیق بر طاعت، دوری از معصیت و فاعل

آن و... در نظر می‌گیرد. این در حالی است که سوررئالیست‌ها تنها شرط برای امر شگفت را رهایی بی‌قید و بند خیال و وجه شگفت‌انگیزی آن می‌دانند. قشیری همچنین امر شگفت را به دو دسته‌ی کرامت و معجزه تقسیم و برای هر کدام شرایطی را مطرح می‌کند. اما در دیدگاه سوررئالیست‌ها، این شرایط، محدودیت‌ها و دسته‌بندی دیده نمی‌شود.

خواب و رؤیا: قشیری برخلاف سوررئالیست‌ها، هر خوابی را درست و حقیقت نمی‌داند و منوط به اینکه از جانب حق باشد یا شیطان، فرشته یا نفس، آن را رد یا تأیید می‌کند. قشیری همچنین برای صاحب خواب، شرط صداقت و راست‌گویی را لازم می‌داند و برای خواب، انواع و اقسامی در نظر می‌گیرد. اما این امر در اندیشه‌ی سوررئالیست‌ها دیده نمی‌شود.

دیوانگی و رفتار خلاف عرف: هم در دیدگاه سوررئالیست‌ها و هم از نظر قشیری، دیوانگی کلید درک و مشاهده‌ی حقیقت است. اما این جنون و دیوانگی در رساله‌ی قشیری، دلایلی چون: خلق نیکو، جود و سخا، آگاهی از حقیقت پنهان و... دارد. همچنین در نگاه قشیری، این جنون، جنون عشق است؛ در حالی که در دیدگاه سوررئالیسم، نوع و علت این جنون، مبهم و نامشخص است.

نقطه‌ی علیا: قشیری برخلاف سوررئالیست‌ها، صرف ادعای فنا و وحدت را نمی‌پذیرد و آزمون و امتحان را لازم می‌داند. او همچنین مانند موارد دیگر، مراحل و منازلی برای رسیدن به وحدت مطرح می‌کند که در سوررئالیسم، نشانی از آن‌ها نیست. شاید بتوان این امر را به عدم قطعیت اهداف و نظریه‌های سوررئالیسم در مقابل مطالعات و مکاشفات عمیق عرفان تعبیر کرد.

بیزاری از دنیا: قشیری، دنیا را به این دلیل که دام مکر شیطان و مانعی برای رسیدن به معرفت و آخرت است، نکوهش می‌کند؛ در حالی که سوررئالیست‌ها، ارتباطی با آخرت ندارند و دنیا را به دلیل جنگ، آشفستگی و سرخوردگی‌هایی که برای انسان دارد، رد می‌کنند.

نگارش خودکار: در دیدگاه سوررئالیست‌ها، بی‌اختیاری تنها در نگارش مطرح است؛ اما قشیری معتقد است که اختیار عارف، تمام و کمال در دست خداوند است و در اعمال و رفتارش، اراده‌ای از خود ندارد. نکته‌ی قابل توجه دیگر در این زمینه این اصل است که در اندیشه‌ی سوررئالیست‌ها، اختیار نگارش در دست ضمیر ناخودآگاه و در اندیشه‌ی قشیری، این اختیار و اراده در ید قدرت خداوند است.

ناتوانی عقل در درک حقیقت: هم سوررئالیست‌ها و هم قشیری معتقدند که عقل از درک و در نهایت احاطه بر حقیقت و واقعیت برتر ناتوان است. البته باید گفت که در نظر قشیری، عقل تاحدی

می‌تواند در مسیر معرفت پیش برود و حتی راهنمایی کند؛ اما از وصول و درک حقیقت عاجز است. برتون هم برای عقل، به‌ویژه در نگارش خودکار، نقشی جزئی در نظر می‌گیرد. همچنین قشیری از «عقل قانع» سخن می‌گوید که نقشی مثبت دارد و مانع معصیت و گناه می‌شود. سوررئالیست‌ها هم به عقلی اشاره می‌کنند که می‌تواند به واقعیت برتر برسد.

آزادی: در نظر سوررئالیسم، منظور از آزادی، رهایی ذهن است؛ اما در رساله‌ی قشیری، منظور از آزادی، رهایی انسان از بند تمام آفریده‌ها، دنیا و متعلقات آن و در نهایت رهایی از هرچه دون خداوند است.

مستی: برخی از سوررئالیست‌ها از مواد افیونی برای رسیدن به حالت خلسه و بی‌خویشی بهره می‌بردند. اما در رساله‌ی قشیری، علت این مستی، شراب معنوی محبت و عشق به خداست.

بی‌زمانی و بی‌مکانی حقیقت: هم در دیدگاه سوررئالیسم و هم در رساله‌ی قشیری، خداوند به‌عنوان مظهر حقیقت و نقطه‌ی علیا، از قید زمان و مکان خارج است و در آن‌ها محدود نمی‌شود. این مفهوم تاحدودی شباهتی با مسأله‌ی اغتنام دم نزد صوفیه دارد.

منابع

- ادونیس (علی احمد سعید) (۱۳۸۰)، **تصوف و سوررئالیسم**، ترجمه‌ی حبیب‌الله عباسی، تهران: روزگار.
- اسدی، علیرضا و سعید بزرگ بیگدلی (۱۳۹۱)، «سوررئالیسم در حکایت‌های صوفیانه (معرفی یک نوع روایی کهن)»، **نقد ادبی**، س ۵، ش ۱۷: ۷۱-۹۰.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱)، **طلا در مس**، چاپ اول، ج ۱، تهران: فردوس.
- برتون، آندره (۱۳۹۴)، **سرگذشت سوررئالیسم (مصاحبه با آندره برتون)**، ترجمه‌ی عبدالله کوثری، چاپ پنجم، تهران: نی.
- برونل، پیر (۱۳۷۸)، **تاریخ ادبیات فرانسه**، ترجمه‌ی مهوش قویمی و نسرين خطاط، چاپ اول، تهران: سمت.
- بیگزبی، سی و دیگران (۱۳۹۵)، **دادا و سوررئالیسم**، ترجمه‌ی حسن افشار، چاپ نهم، تهران: مرکز.

- پرهام، سیروس (۱۳۶۲)، **رنالیسم و ضدرنالیسم در ادبیات**، چاپ هفتم، تهران: آگاه.
- ثروت، منصور (۱۳۸۵)، **آشنایی با مکتب‌های ادبی**، تهران: سخن.
- رضایی، احمد و بهاء‌الدین اسکندری (۱۳۹۳)، «تحلیل خواب‌های صوفیان در رساله‌ی قشیریّه»، **ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**، دوره‌ی ۱۰، ش ۳۴: ۶۷-۱۰۵.
- رودگر، محمد (۱۴۰۱)، **رنالیسم عرفانی**، تهران: سوره مهر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۳)، **ارزش میراث صوفیه**، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۹۳)، **مکتب‌های ادبی**، ۲ جلد، چاپ هفدهم، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۵)، **مکتب‌های ادبی**، چاپ نهم، تهران: قطره.
- صحابی، حکیمه و حسین داداشی (۱۳۹۸)، «شیوه‌های شخصیت‌پردازی در حکایات فراواقعی رساله‌ی قشیریّه»، **پژوهش‌نامه‌ی نقد ادبی و سبک‌شناسی**، دوره‌ی ۱۰، ش ۳۸: ۱۱۹-۱۴۰.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۹)، **حماسه‌سرایی در ایران، از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری**. تهران: امیرکبیر.
- فروزان‌فر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۴)، **فرهنگ فروزان‌فر**، گردآوری مریم‌السادات رنجبر، تهران: پرسش.
- (۱۳۹۰)، **شرح مثنوی شریف**، ۳ جلد، چاپ پانزدهم، تهران: زوآر.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۹۱)، **ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریّه**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات مهدی محبتی، ترجمه‌ی ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، چاپ اول، تهران: هرمس.
- کارآموز، فتحیه‌السادات و دیگران (۱۳۹۸)، «بررسی، تحلیل و مقایسه‌ی کرامات در کشف‌المحجوب هجویری و رساله‌ی قشیریّه»، **جستارنامه‌ی ادبیات تطبیقی**، دوره‌ی ۳، ش ۱۰: ۳۵-۵۲.
- کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۶)، **عرفان و تصوف**، چاپ پنجم، قم: دفتر نشر معارف.
- کهندل، کیهان و دیگران (۱۴۰۰)، «بررسی مؤلفه‌ها و عناصر رنالیسم جادویی در رساله‌ی قشیریّه و ترتیب‌السلوک و انعکاس آن در فرهنگ و هنر ایران قرن پنجم»، **فصل‌نامه‌ی هنر اسلامی**. دوره‌ی ۱۸، ش ۴۳: ۴۹۷-۵۱۶.
- گاردنر، هلن (۱۳۶۵)، **هنر در گذر زمان**، ترجمه‌ی محمدتقی فرامرزی، چاپ اول، تهران: نگاه.

- مالمیر، تیمور و هادی دهقانی یزدلی (۱۳۹۳)، «بررسی نشانه‌های زمانی و مکانی در کشف‌المحجوب، رساله‌ی قشیریّه و تذکره‌الاؤلیاء»، **متن پژوهی ادبی**، ش ۶۲: ۱۲۵-۱۴۵.
- مشتاق‌مهر، رحمان و ویدا دستمالچی (۱۳۸۹)، «پیشینه‌ی مبانی سوررئالیسم در ادبیات عرفانی»، **فصلنامه‌ی زبان و ادب پارسی**، ش ۴۴: ۸۳-۱۰۰.
- معین‌زاده، علیرضا و حسین شهبازی (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی بدعت‌ها و انحرافات صوفیه در رساله‌ی قشیریّه و تحلیل و مقابله‌ی آن با منابع تشیع»، **بهارستان سخن**، س ۱۱، ش ۲۷: ۲۰۵-۲۲۴.
- هوشنگی، مجید و غلامحسین غلامحسین‌زاده (۱۳۹۱)، «تحلیل مفهوم «ترس» در رساله‌ی قشیریّه بر اساس ملاحظات کرکگور»، **دوفصل‌نامه‌ی حکمت معاصر**، دوره‌ی ۳، ش ۲: ۱۴۵-۱۶۲.
- ولک، رنه (۱۳۷۷)، **تاریخ نقد جدید**، ترجمه‌ی سعید ارباب شیروانی، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۴)، **رؤیاها**، چاپ اول، تهران: کاروان.

A Comparative Study of the Transcendental Aspects of Surrealist Concepts in Al-Risala al-Qushayriyya

Fateme Kulivand⁴ 

Gholamreza Salemian⁵ 

Fateme Kolahchian⁶ 

DOI: 10.22080/RJLS.2023.24353.1350

Abstract

The most important surreal principles are imagination, automatic writing, objective accident, wonder and magic, and dreams and visions. Although this school was introduced and recognized in Europe, it had already been featured in various artistic arenas of world literature. One of these arenas is Sufi texts of Persian language which have long served as hallmarks of surrealism. Al-Risala al-Qushayriyya is also one of these texts. Although al-Qushayriyya treatise is one of the first written teachings of mysticism whose author is so cautious to rid his work of all that is suspicious such as fantasy, rhythm and automatic writing - supposed to exist in surrealism - its surrealistic features (including dream, wonder, madness and dementia, inability to reason, unity, condemnation and denial of the world, freedom, etc.) are prominent. Meanwhile, concepts such as sleep and disclosure of truth, wonder and dignity, insanity and rejection of the world are more frequent. It should also be said that almost all of the surrealistic components of this book have fundamental differences with similar concepts in the surrealistic realm. In case of automatic writing and release, the difference is remarkable. Such distinctions convey excellence and superiority of Al-Qushayri's thought against surrealism. In addition, Al-Qushayri's accuracy and obsession in raising these issues resulted in considering terms, conditions and steps for any concept which cannot be seen in Surrealism.

Keywords: Surrealism, Al-Risala al-Qushayriyya, Mysticism, Sleep, Dignity.

Extended Abstract:

Introduction

Although the school of surrealism was born and established in Europe, it should be noted that its early signs were seen in mystical works, especially in Iranian Islamic mysticism. This accounts for the common grounds between surrealism and mystical approach; just as Sufism opens horizons for knowledge and life in the framework of Islamic heritage (horizons that

⁴ PhD Graduate of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran.

⁵ Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. Corresponding author: salemian@razi.ac.ir

⁶ Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran.

science is unable to open), Surrealism also endows Western culture with similar insight. In Iranian mysticism, works such as the works of Sohrevari, Maulana, Shams, Ahmad Ghazali, etc. are noteworthy in this context. Of course, formal similarities such as improvisation, mixing seriousness and humor, abandonment, and statements are sometimes outside the limits of morality and chastity (e.g. preferring love over reason, paying attention to the power of illusion, imagination and dreams, etc.) in surrealist and Eastern mysticism. This, however, cannot be a proof of the similarity between these schools because these two schools have fundamental differences in features and goals, which we will discuss in length in this article while examining the surrealist features of Al-Risala al-Qushayriyya.

Methodology

The research method in this study is analytical-descriptive and is based on library sources.

Findings

Al-Qushayri emphasizes the necessity of the miraculous deed. Of course, it should be stated that while he does not consider every miraculous thing to be honorable, conditions such as being honest, lasting success in obedience and avoiding sin are deemed necessary. Al-Qushayri considers miraculous things to be in two categories: one category is "dignity" which is a proof of the sincerity of the saints, and the other category is "miracles" which is a proof of the sincerity of the prophets. The importance of this topic and the classification of amazing things have made Al-Qushayri spell out the conditions of each one. These conditions and limitations in confirming them as wonderful as well as their precise categorization are considered to be more important than the Surrealists' view.

Al-Qushayri emphasizes the importance of sleep and dreams; he considers sleep as a form of dignity and believes that many apocalypses occur in dreams; of course, not in all dreams, because not every dream is true. To him, the dream is either devilish and desirous or angelic and divine. This is while surrealists do not consider these conditions necessary for sleep and reckon that every dream is a treasure box of meanings.

Among the other components of surrealism that can be seen in Al-Qushayri's thought is the attention to madness and its connection with the disclosure of facts. He interprets apparently insane behavior as truth and considers it to be the knowledge of a truth that others are unable to understand. He believes that this madness is not apparent madness; rather, it is the madness of love and the separation of the beloved. While in Surrealism, the type and

cause of this madness is unclear, in Al-Qushayri's view, this madness results from love and is for reasons that the public is unaware of.

Of the most important principles that can be seen in Al-Risala al-Qushayriyya are the principles of "annihilation" and "unity", which can be compared to the "transcendental point" in surrealism. Like the surrealists, Al-Qushayri considers union with God (transcendental point) to be the main goal; however, unlike surrealists, he does not consider the claim of annihilation and unity as the proof of the validity of the claim; to him, testing and evaluation are obligatory. One of the other commonalities of mystical concepts and surrealism, which is also emphasized in Al-Qushayri's thought, is the dislike of the world and its rejection. Al-Qushayri considers seclusion from the world as one of the signs of a true disciple. Like surrealists, Al-Qushayri rejects the world in most cases, not because it is the cause of human confusion and frustration, but because it is an obstacle to reach the transcendental knowledge and the spiritual world.

One of the most important principles in Surrealism is "automatic writing". There is no sign of automatic writing in Al-Risala al-Qushayriyya- as considered by Surrealism; because Al-Qushayri, like a careful teacher, deals with issues and is very meticulous not to say anything inappropriate and not to lose control of the speech; therefore, he also avoids "shath and tamat"; however, from another point of view, it may be possible to compare the principle of "automatic writing" with the principle of "involuntary" servitude in Al-Risala al-Qushayriyya; Al-Qushayri believes that lack of choice is not only in writing and speech, but in the person who is really looking for the right and the truth: such a man has no will and authority in this path; authority belongs to God. However, in the thought of Surrealism, discretion belongs to the unconscious mind. This is one of the other reasons for the superiority of Al-Qushayri's mystical thought over European surrealism. Both in the thought of surrealism and in the view of mysticism, reason is incapable of understanding the truth, and the path to knowledge is made easier by abandoning reason. Al-Qushayri also considers reason to be an obstacle to understanding the truth.

Objective coincidence is another common principle between mysticism and surrealism. Simply, "actual coincidence" can be interpreted as "prophecy". Perhaps, from one point of view, prayer and its response can be considered as examples of prophecy and objective-coincidence. Therefore, in Al-Risala al-Qushayriyya, in addition to prophecy, which is considered one of the examples of objective coincidence in surrealism, prayer and its

response can also be considered as examples of objective coincidence, which are not seen in the perspective of surrealism. In the thought of surrealism, freedom is one of the principles that has been given a lot of attention. The most important manifestation of this freedom can be seen in automatic writing, freedom from reason, imagination, etc.; however, in Al-Qushayri's thought, freedom and liberty are interpreted as freedom from the bonds of all creations and the world. Freedom from constraints of time and place is one of the other principles of surrealism; Al-Qushayri also considers God, who is the pure truth, free from constraints of time and space. Understanding the truth and knowledge in the state of drunkenness is one of the principles of Surrealism; for this reason, the prevalence of the trend towards surrealism and the attention to the state of drunkenness provided an incentive for the use of narcotic substances. Apathy and drunkenness also play an important role in Al-Risala al-Qushayriyya; but Al-Qushayri considers this drunkenness to be the result of spiritual wine, wine of friendship and God's love; nonetheless, in surrealism, the causes of drunkenness are wine, cannabis and opium, and there is no sign of true and spiritual drunkenness. In the opinion of Al-Qushayri, like some mystics, the existence of elders and leaders is necessary whereas in Surrealism, attention to the existence or necessity of a leader is neither important nor significant.

Conclusion

Based on the findings of this research, it was determined that the features and elements of the school of Realism can be found in Al-Risala al-Qushayriyya. Despite this, Al-Risala al-Qushayriyya is remarkable due to possessing some surrealistic features which stem from Al-Qushayri's meticulous obsession in their design, as well as the conditions and limitations he considers necessary to reach the truth and the stages of discovering the truth. In most cases, this treatise is superior to the ideas advocated by Surrealism.

Funding

There is no funding support.

Authors' Contribution

Authors contributed equally to the conceptualization and writing of the article. All of the authors approve of the content of the manuscript.

Conflict of Interest

Authors declare no conflict of interest.

References

- Adonis (Ali Ahmad Saeed). (1380), Sufism and Surrealism. Translation: Habibollah Abbasi. Tehran: Rouzgar.
- Barahani, Reza. (1371). Gold in Copper. First Edition. Volume 1. Tehran: Ferdows.
- Bigsby, C. et al. (2015). Dada and Surrealism. Translation: Hassan Afshar. Ninth edition. Tehran: Nashr Markaz.
- Breton, André Robert . (2014). The History of Surrealism (Interview with Andre Breton). Translation: Abdollah Kowsari. Fifth Edition. Tehran: Ney.
- Brunel, Pierre. (1378). History of French Literature. Translation: Mahvash Qavimi and Nasrin Khatat. First Edition. Tehran: Samt.
- Forouzan-Far, Badi-Al-Zaman. (1374). Culture of Forouzan-Far . Compilation: Maryam Al-Sadat Ranjbar. Tehran: Porsesh.
- Forouzan-Far, Badi-Al-Zaman. (1390). Commentary on Masnavi Sharif. 3 volumes. 15th edition Tehran: Zavar.
- Gardner, Helen. (1365). Art Through Ages. Translation: Mohammad Taghi Faramarzi. First Edition. Tehran: Negah.
- Ghoshayri, Abdol Karim -Ben -Hawazen (1391). Translation of Ghoshayriyye Treatise. Introduction, Correction and Notes: Mahdi Mahabbati. Translation: Abu Ali Hassan bin Ahmad Osmani. First Edition. Tehran: Hermes.
- Hoshangi, Majid and Gholamhoseynzadeh, Gholamhoseyn. (2011). "Analysis of the Concept of "Fear" in Resala-ye Ghoshayriyya based on Kierkegaard's Considerations". Two-Quarter Magazine of Contemporary Wisdom. Volume 3, Number 2, 145-162.
- Jung, Carl Gustav. (1384). Dreams. First Edition. Tehran: Karevan.
- Karamooz, Fathiyatosadat sadat; Reza Ashrafzade & Majid Taghavi (2020). "Investigating the contexts of the use of miracles in the Kashf al-Mahjoob Hojwiri And its comparison with the Resaleye Ghoshayriyye". Research in Comparative Literature. No 10. 35-52.
- Kashefi, Mohammadreza. (1386). Mysticism and Sufism. Fifth Edition. Qom: Education publishing office.
- Kohandel, Keyhan; Samira Rostami & Seyed Mohsen Sajedi Rad (2021). "A Study of the Components and Elements of Magical Realism in the

- Qushayriyah Treatise and the Order of Behavior and Its Reflection in Fifth Century Iranian Culture and Art". *Islamic Art*. No 43. 497-516.
- Malmir, Teymour and Dehghani-Yazdeli, Hadi. (2013). "Investigation of Temporal and Spatial Signs in *Kashf al-Mahjoub*, the Ghoshayriyye Treatise and the *Tazkira al-Owleya*". *Literary Text Research*. No. 62, 125-145.
 - Moinzade, Alireza and Shahbazi, Hosseyn. (2013). "Criticism and Examination of Heresies and Sufi Deviations in the Treatise of Ghoshayriyye and its Analysis and Confrontation with Shieh Sources". *Baharestan Sokhon*. Year 11, No. 27, 205-224.
 - Moshtaq mehr, Rahman; Vida Dastmalchi. (2010). "The Background of Surrealism in Mystical Literature". *Persian Language and Literature*. Volume 14, No. 44. 83-100.
 - Parham, Sirous. (1362). *Realism and Anti-Realism in Literature*. The seventh edition. Tehran: Agah.
 - Rezaei, Ahmad and Eskandari, Baha'uddin. (2013). "Analysis of the Dreams of Sufis in the Treatise of Ghoshayriyyah". *Mystical and Mythological Literature*. Volume 10, No. 34, 67-105.
 - Sahabi, Hakime & Hoseyn Dadashi. (2020). "Ways of characterizing in the surreal anecdotes of *Resaleye Ghoshayriyye*". *Journal of Literary Criticism and Stylistics Research*. No38. 119-140.
 - Safa, Zabih-ollah. (2010). *Epic Writing in Iran*. Tehran: Amirkabir.
 - Sayed Hosseyni, Reza. (2013). *Literary Schools*. 2 volumes. 17th edition. Tehran: Negah.
 - Servat, Mansour. (1385). *Acquaintance with Literary Schools*. Tehran: Sokhan.
 - Shamisa, Sirous. (2015). *Literary Schools*. Ninth edition. Tehran Ghatre.
 - Wellek, René. (1377). *The History of New Criticism*. Translation: Saeed Arbab Shirvani. First Edition. Tehran: Niloufar.
 - Zarrinkoub, Abdol Hosseyn. (1353). *The Value of Sufi Heritage*. Third edition. Tehran: Amirkabir.